



## اولین صدر اعظم قاجار

### حاجی ابراهیم خان گلانتر (اعتماد الدوله)

(۶)

پس از کشته شدن آقا محمد خان، دشمنان و مخالفان حاجی ابراهیم خان از فرصت استفاده نموده و او را بسازش و همکاری با میرزا تقی خان حکمران یاغی و متمرّد یزد متهم نمودند و لی چون در آن موقع حاجی از قدرت و نفوذ فوق العاده‌ای برخوردار و بعلاوه فتحعلی شاه نیز به لیاقت و کاردانی او محتاج بود لذا کارشکنی‌ها و دشمنی‌ها بجائی نرسید لکن بعدها این توطئه چینی‌ها و دسیسه بازیها برهبری میرزا شفیق‌مازندرانی روز بروز شدتی بیشتر یافت تا سرانجام به نتیجه رسید و طبق يك قرار و مواضعه قبلی، تمام بستگان و اعوان و انصار او را در غره ذیحجه ۱۲۱۵ هجری قمری در تمام ولایات دستگیر نمودند و بقتل رسانیدند و در ضمن خود حاجی را نیز در همان روز بجرم خیانت<sup>۱</sup> گرفتار کردند و به امر شاه چشمهایش را از حدقه کنندند، و زبانش را بریدند<sup>۲</sup> «آنگاهش مغلولاً بازن و فرزندان که نیز هر يك زخمی و جراحتی جداگانه داشتند در قزوین جای دادند و هم از آنجا بجهان دیگر کوچ فرمودند»<sup>۳</sup>

هنگامیکه اموال حاجی ابراهیم خان را ضبط نمودند، دو پسرش میرزا علیرضا و میرزا

\* آقای مهربان امیری از ترجمانان چیره دست و پژوهنده در تاریخ قاجار.

علی اکبر را نیز بحضور شاه بردند. فتحعلی شاه برای اینکه کسی از نسل این خانواده باقی نماند دستور داد تا هر دو را مقطوع النسل نمایند. فرمان شاه تنها در مورد میرزا علیرضا بمرحله اجرا درآمد، چون فرزند کوچکتر یعنی میرزا علی اکبر سخت بیمار بود، شاه دستور داد او را بحال خود گذاردند.

بر حسب اتفاق میرزا علی اکبر از این ناخوشی جان سالم بدر برد و شاه هم چون آتش غضبش فرو نشسته بود دیگر متعرض این طفل نشد. بعدها که فتحعلی شاه با خانواده حاجی بر سر لطف آمد بچیران گذشته میرزا علیرضا را خواجه باشی حرم خود کرد و میرزا علی اکبر را هم بلقب قوام الملکی و کلانتری فارس مفتخر و منصوب نمود. حاجی میرزا علیرضا چون اولادی نداشت اموال خود را وقف مصارف خیریه نمود ولی از حاجی علی اکبر چند پسر باقی ماند که یکی از آنها فتحعلی خان صاحب دیوان و دیگری میرزا علی محمد خان قوام الملک کلانتر فارس بود. از صاحب دیوان فرزند لایقی نماند ولی «پسر میرزا علی محمد خان، محمد رضا خان و پسر او حبیب اله خان و پسر او ابراهیم قوام هر یک در نوبت خود لقب قوام الملکی و کلانتری فارس را داشته اند».<sup>۵</sup>

### نظریات مختلف درباره حاجی ابراهیم خان

نویسندگان و مورخان ایرانی و خارجی عقاید مختلفی در باره حاجی ابراهیم داشته اند و بیشتر آنها هوش و ذکاوت فطری او را ستوده اند و بعضی هم بقول شادروان سعید نفیسی «در باره این مرد بسیار بدبین و بدگو بوده اند»<sup>۶</sup> سرپرسی سایکس او را صاحب شخصیت ممتاز و یک ایرانی نمونه، و یک رجل شاه ساز، و در عین حال سیاستمداری از نوع بیسمارک توصیف کرده است.<sup>۷</sup> مولف اکسیرالتواریخ درباره او مینویسد: «تا یک دانایی و بینش در کسی نباشد چگونه میتواند که از کدخدائی شیراز به وزارت ایران برسد این صدر و الا قدر فطر تأشخصی متین و انسانی وزین بوده که حزم و متانت و آفری داشته است و شرایط و لوازم هرگونه کاری را نیکو میدانسته است»<sup>۸</sup> مولف تاریخ عضدی، یکی دیگر از مورخان دوره قاجار در همین زمینه مینویسد: «حاجی ابراهیم خان در وقار و مکانت اول شخص روزگار خود بود. میرزا شفیع صدر و دیگران نمیتوانستند در خدمت او دم بزنند و میرزا بزرگ قائم مقام محرروی بود. از این معلوم می شود که چه درجه و مرتبه بزرگی داشته. وقتی یکی از مقربان حضرت خاقان عرض کرده بود که محرمانه مطلبی میخواهم بعرض برسانم، شاهنشاه فرموده بودند بگو، عرض کرده بود، وزیر بهتر از حاجی ابراهیم خان نمیشد و کسی بهتر از او خدمت نمیکرد چرا مستوجب عزل شد؟ فرمودند حاجی ابراهیم خان صدر اعظم خوب وزیری بود

اما برای سلطنت آقامحمد شاه . مثل او صدر اعظمی برای سلطنت این سرتنگ بود و مرد بزرگ ...»<sup>۹</sup>

شادروان محمود محمود ، مورخ نامدار معاصر بر خلاف نوشته اعتمادالسلطنه حاجی ابراهیم خان را يك رجل وطن پرست و يك سیاستمدار کار آزموده و يك دیپلمات وارد و آگاه به مسائل سیاسی بین المللی روز معرفی کرده است. او مینویسد : تا حال قدر و منزلت این مرد خدمتگزار ایران مجهول مانده و حال آنکه اشخاص محقق و بی غرض باید بیشتر در احوال این مرد سیاستمدار و با تدبیر تحقیق کنند و حق خدمات او را بایران ادا نمایند.

حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله اولین شخصی است که گرفتار چنگال بیرحم سیاست خارجی گردید. گناه غیر قابل عفو این مرد نامی آن بود که مانع گردید فتحعلیشاه پیشنهاد های مهدیقلی خان بهادر جنگ ، فرستاده فرمانروای هندوستان را عملی کند ، یعنی مانع شد شاه ایران به افغانستان لشکر کشد و آن قسمت از قلمرو ایران را خراب و ویران نماید و امیر آن روز کابل را از امارت خلع کند. این گله را سال بعد سر جان ملکم، از صدر اعظم ایران نمود و ایراد کرد که چرا مانع شد شهریار ایران انتقام شیعه های افغانستان را از افغانهای سنی بکشد. صدر اعظم جواب میدهد سیاست از مذهب جداست ، صلاح نبود شاه برای چنین کار کوچکی يك قسمت از مملکت خود را ویران کند و سکنه آنرا قتل عام نماید. از این جواب سر جان ملکم صدر اعظم ایران را شناخت و با افکار او آشنا شد.

عهدنامه ای که در این ایام بین ایران و انگلستان، به نمایندگی حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله بسته شد اولین و آخرین عهدنامه ایست که دستخوش ابهام نیست و عبارات کش دار و چندپهلوی در آن دیده نمیشود و حقی از ایران سلب نشده بلکه حقوق طرفین کاملاً مساوی است . اگر تعهدی شده، تعهد دوجانبه است و نماینده ایران تعهدی نکرده که آنرا مستول انجام دادن آن باشد و در مقابل در آینده در صورت امکان کمک و مساعدت تحویل بگیرد. حاجی ابراهیم خان برای همین عقل و تدبیر و مآل اندیشی منفور گردید و در دربار ایران غیر لازم شناخته شد.<sup>۱۱</sup>

حاجی ابراهیم خان یکی از رجال برجسته و استثنائی زمان خود بشمار می آید و هوشی سرشار و ادراکی قوی داشت و بسیار دور اندیش و با تدبیر بود و در هنگامه خطر از هیچ مشکلی نمی هراسید و در هیچ موقعی اظهار ضعف و ناتوانی نمیکرد ولی شدت قدرت طلب و بلند پرواز بود و همین بلند پروازی و قدرت طلبی او را بر آن داشت که به ولینعمت زاده خود یعنی لطفعلی خان زند خیانت کند و راه را برای سلطنت قاجار ها هموار نماید .

پایان

۱ - حاجی ابراهیم خان که از شوش به تهران می‌آمد چنان پنداشت که ایران بی‌صاحب است پسر میرزا تقی خان حکمران یزد را که بطور رهانت و گردگان در رکاب شاه شهید بود از عرض راه روانه یزد کرد، چون او به یزد رسید، باز تقی خان پدر او بعد از جلوس حضرت خاقان گیتی ستان فتحعلی شاه از خدمت تقاعد نموده و برعکس تمام حکام که بحضور آمدند او نیامد و تقصیر نمود، و به چنان طغیان باقی بود، بعضی در این مورد بعرض خاقان منفور فتحعلی شاه رسانیدند که باعث این کار حاجی ابراهیم خان است که علی اکبر خان را از عرض راه رها کرد و اکنون پدر او طغیان نموده است. چون حاجی ابراهیم خان دید که باز جهان را صاحبی و ایران را مالکی است و نزدیک است که خیانت او ظاهر شود، لهذا در دولت حاجی اصلاح یزد و رفع شر تقی خان را بر عهده خود گرفت و برادر خود محمد حسن را به سرداری آنجا فرستاد که بمنشی لطایف‌الحیل بکار برد که تقی خان از مخالفت دست کشید و ابوالهادی خان فرزند خود را با پیشکش نمایان روانه آستان ملوک‌پاسیان نمود و حاجی خیانت خود را لباس امانت پوشانید... صدرالتواریخ تالیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه باهتمام محمد مشیری. ص ۳۰۰

۲ - میرزا فضل‌اله خاوری شیرازی مؤلف تاریخ ذوالقرنین مینویسد، که چون این بنده مدحت گرانامور بودم که حقیقت هر واقعه را بالمشافهه از سرکار صاحبقرانی تحقیق کنم، و هر فرمایش را بدون کم و زیاد تحریر نمایم و چون باین داستان رسیدم ماجرا را پرسیدم در جواب فرمود چنان بنویس که سیاست فرما بخطا نرفته، و سیاستی هم خیانت نکرده است تا هر دو بی تقصیر شوند متوکلا علی‌الله کلک و دفتر برداشتم و این فقره را نگاشتم... رجوع شود بفارسنامه ناصری ص ۲۴۹

۳ - سرپرسی سایکس می‌نویسد او را در یک دیگ روغن مذاب انداختند. تاریخ ایران، سرپرسی سایکس. ترجمه فخر داعی ج ۲ ص ۴۷۴

۴ - نسخ‌التواریخ مجلد قاجاریه ج ۱ ص ۶۴

۵ - شرح زندگی من عبدالله مستوفی ج ۱ ص ۳۸

۶ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، سعید نفیسی ج ۱- ص ۴۴

۷ - تاریخ ایران. سرپرسی سایکس ترجمه فخر داعی گیلانی ج ۲ ص ۴۷۴ و ۶۶۴

۸ - نقل از صدرالتواریخ تالیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه باهتمام محمد مشیری ص ۲۴

۹ - تاریخ عضدی تالیف احمد میرزا عضدالدوله بسی و اهتمام حسین کوهی کرمانی ص ۵۱

۱۰ - حاجی مشارالیه در تدبیرات داخله و پلتیکات منافع شخصی خود بی‌نظیر بوده

است اما در سوال و جواب با خارجه چندان کامل و بصیر و سیاس و خبیر نبوده، اگرچه در عهد آقا محمد خان چندان سفرای دول بایران توقف و اقامت نداشتند و اگر اتفاقاً سفیری هم

بایران می‌آمد موقتی بود فقط در ماموریت خود سوال و جواب همان سفیر گاهگاهی بر نمی‌آمد و نمی‌توانسته است که اتحاد ایران را با دول خارجی محکم سازد و قادر نبوده که هر یک از دول را با دول دیگر رقیب قرار دهد و خود را در میان آسوده و سالم نگاهدارد، چنانچه وقتیکه سلطان شهید آقا محمد خان قاجار تنها تفلیس را مسخر و قتل و غارت کرد، پادشاه فرانسه ناپلئون مطلع گردیده بواسطه عداوت و رقابت با دولت روسیه، اظهار دوستی و مخالفت با خاقان شهید خواست، و عهدنامه‌های سلاطین صفویه را که با دولت فرانسه بسته بود با سفیر خود بایران فرستاد، این سفیر وقتی رسید که آن شهریار در سنه ۱۲۰۹؛ در قلعه شوش بدست سبزعلی خادم خود به شهادت رسیده بود و فتحعلی شاه هنوز جلوس نفرموده و اطراف بلاد پر آشوب و فساد بود، حاجی ابراهیم خان صدراعظم جواب سرسری و عامیانه به سفیر فرانسه داده و او را بازگردانید.

صدارت هر دولت هر چه بنگارد مثل نوشته دولت سند است. ممکن بود که آن صدر دوستی ناپلئون و حمایت دولت فرانسه را از برای زعمانهای آتیه ایران منعم بشمارد و طوری جواب بنگارد که از روس برای ایران خطری حاصل نشود و دولت فرانسه هم بر مراتب گرمی بازار الفت خود افزوده هر روز بیش از پیش آداب دوستی بجا آورد و در آن هنگام دلسرد نشود.

صدراالتواریخ ص ۳۳ و ۳۴

۱۱ - تاریخ سیاسی روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی تالیف محمود محمود

ج ۱ - ص ۸۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پortal جامع علوم انسانی

### پیرزن

از شعبده شان هزار فریاد  
ابلیس در آن سراشود رام  
چون پنبه نرم، ز آتش تیز

جانان پدر، ز پیر زن داد  
هر خانه که پیرزن نهاد گام  
از فتنه پیر زن بهره‌یز